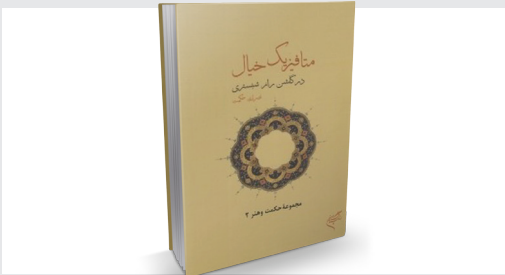


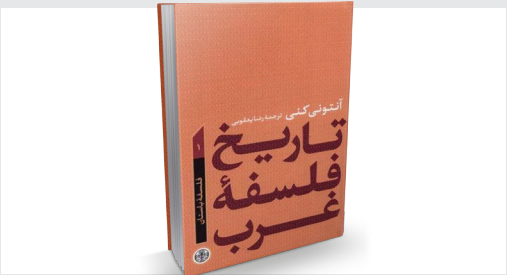
تجدید چاپ متافیزیک خیال

«متافیزیک خیال در گلشن راز شیبستری» تالیف نصرالله حکمت، عضو هیات‌علمی دانشگاه شهید بهشتی، به چاپ سوم رسید. این کتاب در سه فصل تدوین شده است. فصل اول کتاب به «جایگاه خیال در عرفان ابن‌عربی»، فصل دوم به «جهان‌شناسی خیالی در گلشن راز» و فصل سوم به «زبان‌شناسی خیالی در گلشن راز» اختصاص دارد.



نقد «تاریخ فلسفه غرب» کنی

نشست نقد و بررسی کتاب «تاریخ فلسفه غرب» در سرای اهل قلم برگزار می‌شود. در این نشست میثم سفیدخوش، محمد زارع شیرین‌کندی، مالک‌شجاعی جشقانی و رضا یعقوبی سخنرانی خواهند کرد. این نشست یکشنبه ۱۶ تیر ساعت ۱۶ تا ۱۸ در سرای اهل قلم واقع در خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، کوچه خواجه نصیر، پلاک دو برگزار خواهد شد.



اثر جدید علی شیروانی

کتاب «اسرار آیات به روایت ابن‌سینا» حاصل تلاش علمی علی شیروانی به‌زودی وارد بازار نشر خواهد شد. این کتاب تبیین و تحلیلی است از نمط دهم شرح اشارات‌خواجه نصیرالدین طوسی، همراه با نکاتی انتقادی که با هدف تسهیل خوانش یکی از متون اصلی حکمت اسلامی، برای نخستین بار، با شکل و شیوه حاضر به زبان فارسی نگاشته شده است.



بسترهای تمدن‌سازی در گفت‌وگو با دکتر فرهنگ رجایی

تمدن‌سازی به‌مثابه اُرکستر

خودش را خوب بازی کند، مدام نمی‌گوید «شما چرا پاس خوبی ندادی؟!»

اولین باری که یک تمدن شکل گرفت، توسعه‌ای نیز شکل گرفت، آیا با مدیریت قبلی بود، یعنی همه می‌دانستند دارند چه می‌کنند؟

هر جریان باید چیزی را پیدا کند، اوایل انقلاب صحبت «اتحاد کلمه» بود، یعنی صحبت از اینکه ما همه یک ملت هستیم، بعضی‌وقت‌ها خطرانی‌همه‌را بیدار می‌کند، مثلاً نحوه‌ای که مادر جنگ از خودمان دفاع کردیم یکی از آن لحظه‌ها بود و الا کل عالم علیه ما بسیج شدند. چطور شد که ما توانستیم از خودمان دفاع کنیم؟! جریان جنگ به‌نظر درس بزرگی بود. زمانی یک خطر بیرونی، هم کلام و هم قوتان می‌کند و همه با هم بسیج می‌شوید مانند یک گروه ارکستر، اما زمانی هست که به یک‌قدم بالاتر از آن فکر می‌کنید و می‌گویید من می‌خواهم بسازم. من می‌خواهم ملکنتی داشته باشم که شایسته‌من باشد؛ به‌نظر ما یادمان رفته شایسته چنین وضعیتی نیستیم! چند روز پیش می‌خواست‌م سر چهارراه به یک مأمور راهنمایی و رانندگی بگویم شما چرا این‌طور راه می‌روید؟ [شما] لباس رسمی پلیس به تن دارید چرا با افتخار سرتان را بالاتنی‌گیرید؟ چرا این‌طور راه می‌روید؟ می‌خواست‌م به او بگویم این چیزی که روی شانه شماست، معنا دارد؛ چرا برای آن ارزش قائل نیستید؟! چرا برای خودتان احترام قائل نیستی؟! این چه طرز راه رفتن است؟! یادمان رفته است.

گفته می‌شود از زمینه‌های توسعه و پیشرفت این است که مردم کوتاه‌مدت نیندیشند و بلندمدت ببندیشند. وقتی شما به فکر همه مملکت باشید، حقوق جمع را به حقوق فرد ترجیح می‌دهید، ما این موارد را درنظر نداریم. چطور می‌توان به این مرحله رسید و چه باید کرد؟

من قبول ندارم که برای پیشرفت لازم است حتما منافع جمعی را ترجیح بدهند! باید به هر سه مورد توجه کنند، شما اگر به حقوق فردی‌تان توجه نکنید، به حقوق جمعی توجه نمی‌کنید. به‌مجرد اینکه می‌گویید «ترجیح دادن جمع بر فرد»، یعنی نباید به فرد توجه کنید، چرا نباید به خودتان توجه کنید؟!

اگر مغایرتی پیش آمد؟
مغایرتی پیش نمی‌آید، چرا مغایرتی پیش بیاید وقتی شما بدانید اینها باهم کار می‌کنند. مغایرت زمانی پیش می‌آید که اتفاقا به‌دنبال منافع فردی نباشیم. [سه مصلحت در کار است:] مصلحت فردی، مصلحت عمومی و مصلحت کلان. مصلحت جمعی و کلان اگر به حقوق فردی توجه نکنند، می‌لنگد؛ اگر به حقوق جمعی توجه نکنند، می‌لنگد؛ حقوق جمعی مثلاً حقوق اساتید دانشگاه، حقوق روزنامه‌نگاران، حقوق مردان، حقوق زنان، حقوق کرج‌نشینان، حقوق تهران‌نشینان، بنابراین یکی حقوق فرد است، یکی حقوق جمع است، یکی هم حقوق همگان است. در جنگل اخیر ارز، هر کس به اندازه وسعتش با عجله به طلافروشی رفت و سکه خرید، ولی فکر نکردن هزینه خرید سکه روی قیمت فردای ارز تأثیر می‌گذارد، البته این اقدامات اثر بیشتری روی وضعیت دلار و طلا می‌گذاشت تا خراب‌کاری یا حتی سیاست نادرست. بنابراین چرا باید منافع فردی و منافع جمعی را در مقابل هم قرار دهیم؟ من در صورتی نقش‌م را خوب انجام می‌دهم که احساس کنم حقوق فردی‌ام تأمین است، از طرف دیگر حقوق جمعی‌ام تأمین است. علت اینکه مردم واکنش مناسبی نسبت به جنگ داشتند، این بود که مردم احساس می‌کردند امنیت همگانی در حال از بین رفتن است و دشمن مملکت را گرفته است، همه گفتند موقتاً ما باید آن را ترجیح دهیم اما این موقتی است. در درازمدت اگر این منافع در مقابل هم ایستادند درحقیقت چیزی از آن [قابل] به‌دست نمی‌آید و تمدن اتفاقاً این است که شما احساس کنید من جزء این مجموعه هستم و به‌عنوان قوم، گروه و اقلیت احساس امنیت می‌کنم. محله جلفادر اصفهان در دوره صفوی هم بسیار آباد بود. برای اینکه هم‌وطن مسیحی ما در دولت صفوی احساس امنیت می‌کرد، احساس می‌کرد نه فقط حقوق فردی‌اش تأمین است بلکه حقوق جمعی‌اش هم تأمین است؛ به همین دلیل به‌عنوان تاجر اصفهانی به پکن، سفر تجاری داشت. به وینز، سفر تجاری داشت و پول‌هایی که به‌دست می‌آورد را به اصفهان برمی‌گرداند.



باید به این سطح فرهنگ برسند؟ یا آیا خواجه‌نظام‌الملک یا خواجه‌نصیر می‌خواهیم که این گزّی‌ها را راست کنند؟
بله! سوال خوبی است. صاحب‌نظران مختلف در پاسخ به این سوال جواب‌های مختلفی دارند. آقای دکتر سریع‌القلم مثلاً نگرشی دارد و معتقد است باید نخبه‌های خوب داشته باشیم، اما بنده معتقدم این یک کنسرت است، آرکستر است، یک ارکستری است که همه باید درگیر باشند، خواجه‌نصیر جزئی از این ارکستر است، خواجه‌نظام جزئی از این ارکستر است. در دوران خواجه‌نصیر یا خواجه‌نظام‌الملک ما تمدن‌ساز نبودیم، در حالی که در دوران عثمانی، صفوی، فاطمیون مصر یا امویان در اندلس و گورکانیان در هند، تمدن داشتیم. دولت هندوی هند، تاج‌محل را ویران نمی‌کند برای اینکه احساس می‌کند ثروت خودش را که نمی‌تواند خراب کند. تمدن‌ها ثروت عمومی ایجاد می‌کنند. سلجوقیان در دوره خواجه‌نصیر یا در دوره خواجه نظام‌الملک، تمدنی ایجاد نکردند، یعنی قدرت عظیمی درست نکردند.

منظورم این بود که نقش محوری تمدن‌سازی برعهده کیست؟

ببینید نقش محوری‌ای مدنظر نیست. «شخص» محور نیست، هر کس نقش خودش را دارد، آیا رهبر ارکستر، محور است؟ رهبر ارکستر اگر ارکستر قوی نداشته باشد هرچقدر هم محور باشد، نمی‌تواند کاری انجام دهد، یعنی به‌مجرد اینکه می‌گوییم «محوریت»، نگرش جمعی را کنار می‌زنیم. مثلاً ممکن است در خانواده‌ای بگویند: پدر محور است، ولی اگر مادر همکاری نکنند، نقش خودش را به‌عنوان مادر و حافظ و نگه‌دارنده یک خانواده مرکزی نگه ندارد، پدر چه کار می‌تواند انجام دهد؟ فرزندان به‌جای اینکه نقش خودشان را به‌عنوان «فرزند» خوب بازی کنند فقط به فکر این باشند که به خانواده لطمه بزنند، به‌جای اینکه کمک کنند، در این حالت پدر خانواده چه کار می‌تواند انجام دهد؟ بنابراین این محوریت‌دادن، یکی را مقابل دیگری بزرگ کردن است، درحالی‌که هر کدام از اینها نقش خودشان را دارند، یعنی در دوره‌های تمدن‌ساز تاریخی، بناً قوی است، کارگر قوی است، متفکر قوی است، دولتمرد قوی است، همه قوی هستند.

این وضعیت چطور حاصل می‌شود؟

به‌نظر من لحظه‌هایی است که یک جامعه می‌گوید «می‌خواهم بازیگر شوم»، مثلاً تیم ما می‌خواهد بازی کند، اعضای تیم، هر کسی [از آن اعضا] سعی می‌کند تا آنجا که می‌تواند نقش

باشد. ترسی وجود ندارد، آن هم یک نظر است. ممکن است یک بی‌ادبی‌ای باشد. جهانگیران، بی‌ادبان تاریخند. ناپلئون بی‌ادب تاریخ است؛ یا چنگیز خان بی‌ادب تاریخ است، یعنی حد و حدود را رعایت نمی‌کند، یعنی حد و حدودی که برای انسان می‌مجموعه است.

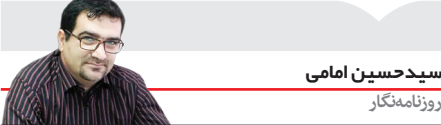
می‌دانید که در ایران مشکلات زیادی داریم. از نظر وضعیت فرهنگی و رفتار مردم، از جهت فساد، رشوه، ضعف مدیریتی و...؛ به نظر شما برای حرکت به سمت تمدن، به یک مدیر توانمند احتیاج داریم یا همه مردم

صاحب‌نظران مختلف در پاسخ به پرسش چگونگی نیل به تمدن جواب‌های مختلفی دارند. آقای دکتر سریع‌القلم مثلاً نگرشی دارد و معتقد است باید نخبه‌های خوب داشته باشیم، اما بنده معتقدم این یک کنسرت است، آرکستر است، یک ارکستری است که همه باید درگیر باشند، خواجه‌نصیر جزئی از این ارکستر است، خواجه‌نظام جزئی از این ارکستر است



انسان جهان دار می‌گوید من به‌موقع به‌اندازه‌ای که بتوانم به‌طور مداوم این کار را انجام می‌دهم. تمدن‌های زنده، جوامع به‌زبان من -درحال توسعه، تولید همگانی، همه‌جانبه و هم‌زمان دارند، یعنی اینکه هم سیاست تولید می‌کنند، هم اقتصاد تولید می‌کنند، هم فرهنگ تولید می‌کنند، هم علم تولید می‌کنند، هم موسیقی تولید می‌کنند، هم هنر تولید می‌کنند، هم خاطره تولید می‌کنند، هم یادبود تولید می‌کنند، هم گردش، تفریح، پیک‌نیک، سیزده‌به‌در، جشن مبعث، جشن بزرگداشت و...، همه را باهم تولید می‌کند، اولا همه‌چیز را تولید می‌کند، ثانیاً این موارد را در آن واحد تولید می‌کند یعنی فقط به اقتصاد نمی‌چسبد و سیاست را رها نمی‌کند. در دوره پهلوی می‌گفتند توسعه اقتصادی، توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی که امکان‌پذیر نیست. توسعه سیاسی بدون توسعه فرهنگی که شدنی نیست، توسعه فرهنگی هم که بدون توسعه علمی ممکن نیست. توسعه علمی بدون بهداشت عمومی نمی‌شود! الان چین ظاهراً دارد توسعه پیدا می‌کند، کدام توسعه؟ چین که تولید جنس یک‌بار مصرف پلاستیکی می‌کند، کجای این تولید است؟ تولیدی خوب است که شما همه‌چیز تولید کنید، انسان تولید کنید، علم هم تولید کنید، خاطره هم تولید کنید، هنر هم تولید کنید و بعد همه احساس کنند درگیر هستند، یعنی همگانی است. همه‌جانبه است، هم‌زمان است و همه هم دخالت دارند، یک ارکستر عظیمی است هر کسی به سهم خودش دارد چیزی را تولید می‌کند و این مجموعه چیزی به‌وجود می‌آورد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

زیبایی اصفهان و به‌خصوص نقش جهان برای همین است که در این میدان، یک سری میدان بازار داریم که اقتصاد تولید می‌کند، یک‌سر میدان، مسجد، مدرسه و مجموعه‌های پشت را داریم که هنر، فرهنگ، هنجار، ارزش، دین و علم را تولید می‌کند، یک‌سر آن کاخ عالی‌قاپو است که کل مجموعه کاخ هشت‌بهشت و کاخ بیستون باشد که این مجموعه عرصه عمومی را تولید می‌کند، حتی مسجد شیخ لطف‌الله هم اجتماع را تولید می‌کند، خانواده را تولید می‌کند، چون مسجد سمبل خانواده بود. بنابراین من به این وجه، اصطلاح «تمدن» را استفاده می‌کنم، به‌معنای یک مفهوم علمی که شکل دیگر آن «توسعه پایدار» است، شکل دیگر آن «جهان‌داری» است، شکل دیگر آن «عمران» است. حالا یا یک جامعه‌ای به این مفهوم مشغول است یا به این مفهوم مشغول نیست. اگر به این مشغول باشد و دغدغه تولید تمدن را داشته باشد، نمی‌تواند هیچ سرمایه‌ای را نادیده بگیرد. اگر جامعه‌ای به این مفهوم مشغول باشد، حرف‌هایی را می‌گوید که مثلاً با پسند ارباب قدرت [درجهان کنونی] مغایر



امروزه موضوع تمدن‌سازی یا تمدن‌زایی و به تبع آن تمدن نوین اسلامی یکی از بحث‌های متداول در عرصه‌های مختلف خصوصاً میان اهل علم و فرهنگ است. در میان افرادی که طرفدار و حامی بحث تمدن نوین اسلامی هستند، مخالفانی هم این مباحث را با نظر انتقادی می‌نگرند. دکتر فرهنگ رجایی، استاد تمام گروه فلسفه سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه کارلتون اتاوا و رئیس دانشکده علوم انسانی این دانشگاه که از اساتید ایرانی مطرح علوم سیاسی است، معتقد است واحد مطالعه علوم سیاسی، دولت نیست بلکه «تولید تمدنی» است. در گفت‌وگویی با وی به بررسی بسترهای تمدن‌سازی پرداختیم که اکنون متن آن پیش روی شماست.

آقای دکتر! از آنجا که در دانشگاه کارلتون درمورد تمدن تدریس دارید، بفرمایید الزامات تمدن‌سازی چیست و چه پیش‌نیازهایی در کار است تا بتوانیم درمورد تمدن نوین اسلامی حرف بزنیم؟ بعضی برآنند که چون هنوز فقر، بیسکاری و تورم داریم، یا از آنجا که آسفالت خیابان‌های ما در جاهایی شکسته است، یا چون پل نداریم، گفتن از تمدن‌سازی حرف نایجایی است.

گاهی نگرش هنجاری به کلمه «تمدن» داریم، یعنی اینکه فکر می‌کنیم تمدن چیز خوب یا بدی است اما زمانی هم هست که نگرش علمی به تمدن داریم و آن را به‌عنوان یک مفهوم درنظر می‌آوریم. آنچه بنا دارم عرض کنم، قضاوتی هنجاری نیست به این معنا که نه می‌گوییم [تمدن] خوب است و نه می‌گوییم بد است. این خلدون که راجع به علم عمران حرف می‌زند، می‌گوید من احساس می‌کنم که باید تحول اجتماع را با خط‌کش و با استاندارد عمران و علم عمران فهمید و جالب است می‌بینید در این علم عمران، راجع به خانواده هم صحبت می‌کند، راجع به قبیله صحبت می‌کند، راجع به شهر صحبت می‌کند، راجع به اقتصاد، تعلیم و تربیت و حوزه‌های متعدد معرفت انسانی صحبت می‌کند، بعد براساس این نگرش می‌گوید جامعه یا در وضعیتی است که هیچ کاری نمی‌کند یعنی همین‌طوری وضعش می‌گذرد و به تعبیری که در کتاب «بازیگری در باب هویت ایرانی» دربراره آن به‌تفصیل صحبت کردم «ماندگانی» می‌کند یعنی هست، وجود دارد، روزمرگی یا جهانگیری می‌کند یا یک پله بالاتر جهان‌داری می‌کند، مانند کلمه «مردم‌داری»، مانند کلمه «خانه‌داری»، مانند [سایر کلمات یا] پسوند «داری» که ما در ادبیات خودمان داریم.

این سه وضعیت را خوب درنظر بگیرید: یا درجا می‌زنید و روز را شب می‌کنید و شب را روز؛ یا نه؛ چیزی یاد می‌گیرد و مدام جلو می‌رود، پول زیاد پس‌انداز می‌کنید، صبح تا شب فقط دنبال ثروت هستید، دنبال قدرت هستید، دنبال ساختمان یا ماشین هستید، صبح تا شب دنبال یک چیز خاص هستید. این جهانگیری است، چنگیزخان مغول خواست سرزمین‌های جدیدی را بگیرد، ناپلئون جهانگیر بود، اسکندر جهانگیر بود. بعد بعضی‌وقت‌ها یک مفهوم اسطوره‌ای هم دارد، من می‌خواهم بروم حیات دائمی پیدا کنم، اصلاً این حیات دائمی ضد بشر است، اگر انسان بتواند حیات دائمی پیدا کند دیگر انسان نیست، اصلاً جالبی انسان بودن در این است که دائمی نیست. آیا چند صباحی که من در کره زمین زندگی می‌کنم وضعیتی دارم که در زمان امروز به آن بگویند «توسعه پایدار»؟! در زمان قدیم ایرانی‌ها به آن می‌گفتند جهان‌دار، در زمان این خلدون به آن می‌گفتند «عمران»، در زمان ما می‌گویند تمدن و تمدن‌سازی، به همین دلیل و با تعبیری که ارائه دادم، جامعه‌ای پویاست، جامعه‌ای زنده است، جامعه‌ای مولد است که همه‌چیز را تولید می‌کند، پول تولید می‌کند، ثروت و کشاورزی تولید می‌کند، به‌اندازه خودش یعنی منظور وسیع خودش است نه جهان‌گیرانه، آنکه می‌گوید من همه فولادهای دنیا را باید تولید کنم، همه مس‌های دنیا را تولید کنم، آن دارد با خودش جنگ می‌کند، یعنی در رقابت با خودش است، اما